

ماچالو، مَچالو، نئی نئی بَچلو
اینبار تو دام هچلو

تألیف: فرناز زال زاده



فناوران توسعه امن ناجی
Naji Secure Development
Technologist co

به نام خدا

این کتاب در پروژه
"صیانت از کودکان و خانواده در اینترنت"
به سفارش سازمان فناوری اطلاعات
و با همکاری پلیس فتا ناجا تهیه شده است.

ماچالو، مچالو، نی نی بغلو این بار تو دام هچلو

مجموعه داستان های ماچالو در فضای مجازی

به سفارش:
سازمان فناوری اطلاعات ایران
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات



ناشر: عتروت نو
تألیف: فرناز زال زاده
تصویرگری: فاطمه ضرابی
صفحه آرایی: مژگان کمیجانی
مشاور طرح: علی محمد رحیمی
ناظر و مجری طرح: شرکت فناوران توسعه امن ناجی
آدرس سایت: ceop.ir
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۶-۵
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۴
چاپ: سیمین پرداز کامه ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان نظری،
کوچه فرزانه، پلاک ۱، واحد ۱۳ تلفن: ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸



سرشناسه: زالزاده، فرناز، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور: ماچالو، مچالو، نی نی بغلو اینبار تو دام هچلو
/ تألیف فرناز زالزاده، تصویرگری فاطمه ضرابی، به سفارش
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات
مشخصات نشر: تهران، عتروت نو، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۲۲ ص. - مصور ارتگی.
فروست: مجموعه داستان های ماچالو
شابک: دوره ۲-۲۳-۲۴، ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۶-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیا
پادداشت: گروه سنی: الف-ب
موضوع: بازی های کودکان -- شعر
موضوع: Children's games -- Poetry
موضوع: بازی های کامپیوتری
موضوع: Computer games
موضوع: اینترنت و کودکان -- پیش بینی های ایمنی
موضوع: Internet and children -- Safety measures
موضوع: دوست مکتب های
موضوع: Pin pals
شناسه افزوده: ضرابی، فاطمه، ۱۳۶۸ -- تصویرگر
شناسه افزوده: سازمان فناوری اطلاعات ایران، معاونت امنیت
فضای تولید و تبادل اطلاعات
رده بندی دیویی: ۱۳۹۴ م ۷۹۴/۸۱۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵-۹۹۹۱۶

ماچالو، مچالو، نی نی بغلو اینبار تو دام هچلو





پیام خدا
 ا ب پ
 [Drawing of a sun, a flower, and a house]

مچالو چند وقتیہ کہ
 بازم بہانہ گیر شدہ
 دنبال یک بازی بد
 مضر و زشت و بیخودہ

چون توی مہد کودکش
 یہ دوست بازیگوش دارہ
 کہ تبلت گرون اون
 برنامه‌هایی توش دارہ

برنامه‌هایی کہ واسہ
 بچہ بد و پر خطرہ
 اما مامان باباش براش
 متاسفانہ می‌خرہ

دوست مچالو "چپلو"
 رفتار ناجا دارہ
 یہ بچہ‌ی چپل چپو
 یہ بچہ‌ی بیقرارہ

یہ روزی تو مہد چپلو
 مچالو رو گول می‌زنہ
 میگہ یہ بازی‌هایی ہست
 کہ مخصوص تو و منہ

اگر تو تبلت بریزی
تو خونه‌مون از راه دور
میشه با هم بازی کنیم
تنها با یه رمز عبور

واسه خریدنش دیگه
تو تا مغازه نمیری
حتی نمی‌خواد واسه‌ی
بازی اجازه بگیری

اینجوری مامان و بابات
حتی خبردار نمی‌شن
وقتی نفهمن که دیگه
مانع این کار نمی‌شن

حُب می‌تونیم بازی کنیم
هر موقع دوست داشته باشیم
اینجوری ما واسه‌ی هم
انگاری دو تا داداشیم

مچالو این رو می‌شنوه
از شادی هورا می‌کشه
میگه منم موافقم
چه خوب میشه اگر بشه





از چپلو بازی‌ها و
برنامه‌ها رو می‌گیره
هر راهی که بهش می‌گه
یواشکی خودش می‌ره

مُچالو بازی می‌کنه
توی اتاق یواشکی
برای مخفی کردنش
بازی می‌کرد تو تاریکی

بازی وحشتناک و بد
تو رفتارش اثر میداشت
عین چپلو شده بود
انگار اصن ادب نداشت

آجی هلو و ماچالو
دور میشدن از مُچالو
بابا سر کار و مامان
مشغول نی نی بغلو

وقتی مامانش عسلو
پیش مُچالو می‌نشست
تبلتشو با تمام
برنامه‌های توش می‌بست

مُچالو هی وقت و بی وقت
با چپکو همبازی شد
اسیر دست بازی و
صفحه‌های مجازی شد

تا که سراینکه کدوم
از ما تو بازی بهتره
کی باخته بیشتر از همه
یا آخرش کی میبره

اون دوتا دعواشون همیشه
تو مَهْد و قَهْر میشن با هم
هی چپلو میگه باید
من به حسابش برسم

مُچالو هم که بازیها
براش یه عادت شده بود
با آدمای ناشناس
واردِ صحبت شده بود

به حرفشون گوش میداد و
با هر کسی همبازی شد
حرف مامان رو گوش نکرد
یه بچه‌ی لجبازی شد





بازی وحشتناک و فیلم
واسه مچالو میاورد
مچالو هی می ترسید و
پیش خودش غصه میخورد

می گفت: "اگر بخوای بری
من نی نی تونو میبرم
این کارای پنهونیتو
به مامان و بابات میگم

مچالو وحشتزده و
از همه چی ترسیده بود
آخه غریبه آدرس
خونشو کی فهمیده بود؟!

می خواست جوابشو نده
دور بشه از کارهای اون
اما غریبه ی پلید
زورش میکرد، میگفت بمون

تا تورو تنبیهت کنن
تبلتو از تو بگیرن
من خونتونو می شناسم
بهتره باشی دوست من

غریبه حرفایی می‌زد
عجیب غریب و پُر هراس
چطور نجات پیدا می‌کرد
از یه پلیدِ ناشناس؟

بازی و ارتباط با اون
پر غم و ترس و اشتباه
اگر نه، دزدیده میشد
نینی بغلوی بی گناه

آخرشم که لُو می‌رفت
اون دیگه آبرو نداشت
بله مچالو راهی جز
گفتنِ رو در رو نداشت

با ترس و لرز و دلهره
رفت پیش مامان و بابا
با گریه گفت: پشیمونم
ببخشینم تو رو خدا

تو تبلتم ریخته بودم
من بازی‌هایی پنهونی
الان برام نمونده جز
یه عالمه پشیمونی





تَبَلتو از من بگیری
جاش نی نی رو نجات بدید
من نی نی مونو دوست دارم
نیفته دستِ اون پلید

یه آدمی هست که میخواد
نی نی بغلو رو بَبره
اون یه غریبه‌ی بده
یه آدمِ پُر خطرِه

اون حالا دربارهی ما
خیلی چیزا رو میدونه
نی نی بغلو الان کجاست؟
نه، با ماچالو بیرونه!!

مُچالو گریه کرد و رفت
تو بغل مامان باباش
آماده‌ی تنبیه‌ی بود
واسه کارای اشتباش

مامان بابا بوسیدنش
گذاشتنش پیش هلو
گفتن مراقبش بمون
گل پسرِ من! مَچالو!

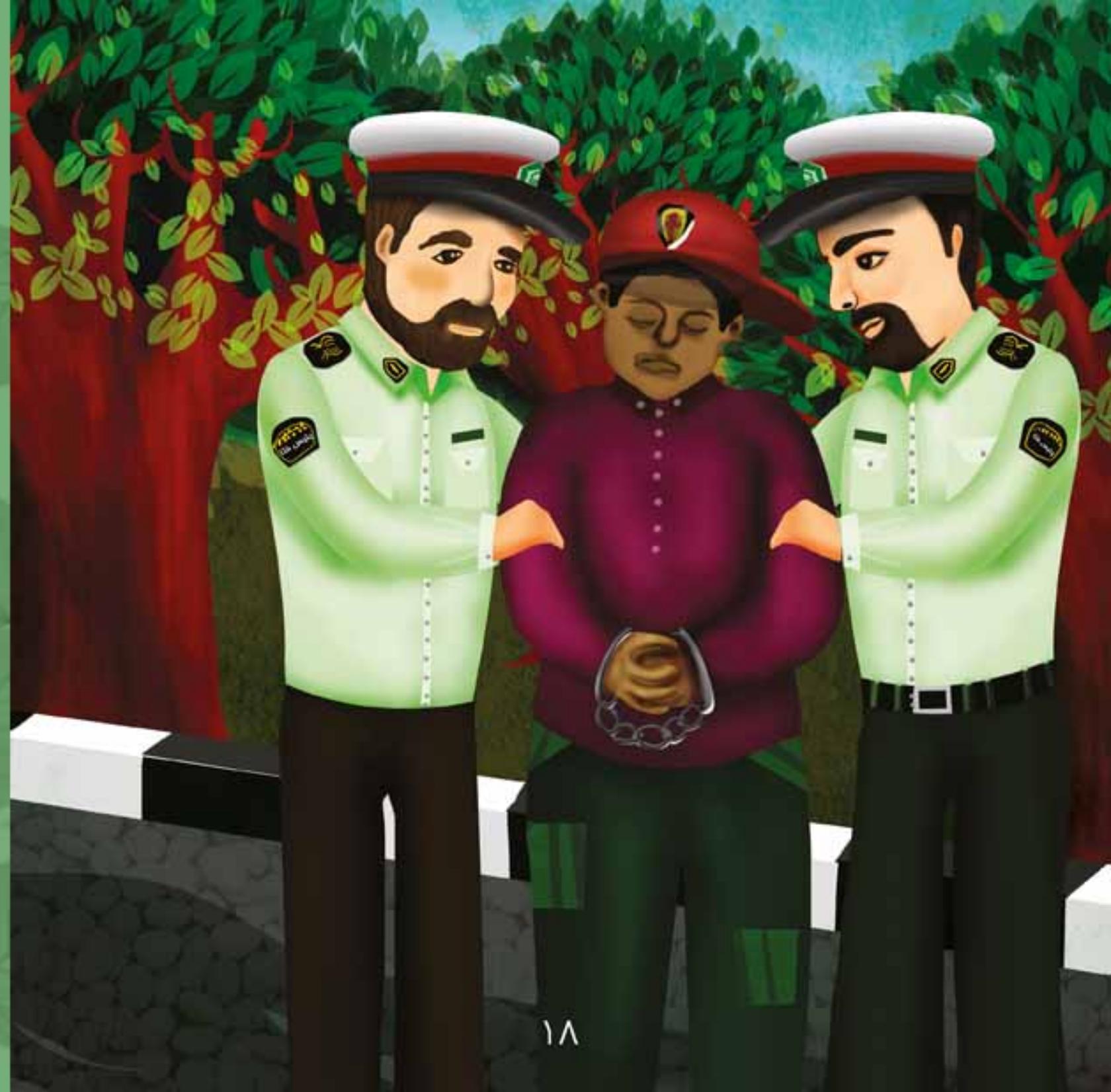
همینکه راستش رو میگی
به خانواده‌ت، عزیزی
ناراحت هیچ چی نباش
نه، نگرانِ هیچ چیزی

بعد اونم مامان بابا
رفتن و دیدن ماچالو
افتاده بین چند نفر
دستِ غریبه‌ست بغلو

رفتن و از چنگ اونا
هر دو تارو نجات دادن
هر چقدر که می‌شدش
غریبه‌ها رو هی زدن

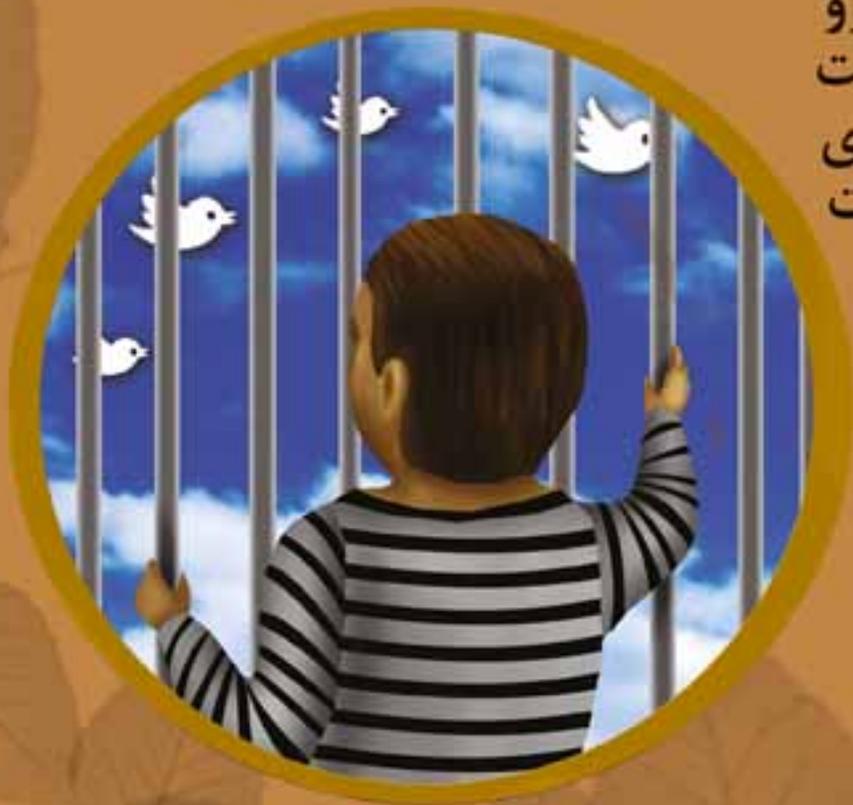
آخرم اونها رو دادن
تحویل آقای پلیس
از پلیسا یکی می‌گفت
اسامیشون رو بنویس

این وسط اونها فهمیدن
همون غریب و ناشناس
که این همه ضرر رسوند
بله، یه دوستِ آشناس



اسم غریبه "هچلو"
بله داداش چپلو
دزدی شده عاقبت
یه بچه‌ی ستیزه‌جو

هم هچلو هم چپلو
هر دو خلافکار شدن و
با اینکه پولدارم بودن
مجرم و بیمار شدن و



زندانی کردن اونا رو
بخاطر مزاحمت
بله، شد این نتیجه‌ی
شرارت و اذیت و چت